

قاعده نفی سبیل و تطبیق آن بر اقتصاد مقاومتی

اکرم عبدالله پور^۱، زهرا امیری فرد^۲

^۱ استادیار رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه پیام نور

^۲ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و مدرس حوزه و دانشگاه

نام نویسنده مسئول:

اکرم عبدالله پور

چکیده

قاعده نفی سبیل از قواعد مهم فقهی است که مشهور فقها با استناد به آیات، روایات، اجماع و عقل آن را به اثبات رسانیده اند. و در موارد بسیاری این قاعده را مبنای استنباط احکام شرعی قرار داده اند. بر اساس این قاعده هر نوع رابطه از جمله عقد و معامله و قراردادی که باعث شود کفار راهی برای سلطه و نفوذ بر مسلمان پیدا کنند یا باعث علو و برتری آنها بر مسلمانان شود، اعتبار ندارد. از این قاعده می توان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و فقهی استفاده های فراوان کرد؛ اما در عصر حاضر مهمترین کاربرد این قاعده در حیطه مسائل سیاسی- اقتصادی اسلام است. با توجه به توصیه و تاکید مقام معظم رهبری بر اقتصاد مقاومتی و اینکه اجرای صحیح آن می تواند در زمینه های گوناگون کشور را از وابستگی به بیگانگان نجات دهد، این مقاله به روش توصیفی تحلیلی در صدد تبیین یکی از موثرترین راه ها برای نجات و بیرون رفتن از سلطه و نفوذ کشور های بیگانه و همچنین عدم وابستگی به کفار با توجه و عمل به این قاعده است که منجر به تحقق اقتصاد مقاومتی خواهد شد.

واژگان کلیدی: قاعده، نفی سبیل، سبیل، سلطه، وابستگی، اقتصاد مقاومتی.

مقدمه

انسان مسلمان با عنایت به اسلامی که آورده عزیز و با ارزش شمرده شده و دارای چنان عزتی است که خداوند اجازه نداده کافر براو مسلط شود. اگر مسلمانان از همان گام‌های نخستین، آموزه‌های دینی را رعایت می‌کردند، دیگر هیچ راهی برای تسلط و سیطره کفار بر مسلمانان وجود نداشت؛ اگرچه با به کار بستن فرمان‌ها و آموزه‌های اسلامی، از سوی مسلمانان، این جایگاه والا و ارزشمند در جوامع برای مسلمان ایجاد نشده است، ولی این شرافت و عزت مسلمان در شریعت مد نظر بوده و مبنایی برای تشریح قاعده «نفی سبیل» واقع شده است. بر اساس این قاعده، خداوند متعال در قوانین و شریعت اسلام، به هیچ روی، راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است. یکی از مشکلات کشورهای اسلامی در طول تاریخ سلطه قدرتهای بیگانه بر آنان است. در این زمینه اسلام چاره مشکل را التزام به قاعده نفی سبیل می‌داند. این اصل در روابط خارجی دولت‌های اسلامی با بیگانگان جایگاه مهمی دارد. امروزه نیز در کشور جمهوری اسلامی ایران دشمن با فشار اقتصادی و تحریم سعی بر برگرداندن سلطه خویش بر کشور را دارد. لذا شناخت هر چه بیشتر این قاعده و تطبیق آن بر مسائل اقتصادی و مقابله با سلطه دشمن امری ضروری است. این مقاله به بحث از مفهوم و ادله قاعده و تطبیق آن بر اقتصاد مقاومتی می‌پردازد.

۱- مفاد قاعده

مفهوم قاعده نفی سبیل این است که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچگونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته است و هر گونه راه تسلط کافران بر مسلمانان بسته است. پس در هیچ شرایطی تسلط کفار بر مسلمانان جایز نیست. آیات و روایات بسیاری دلالت دارند که هر گونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، ناروا است و جایز نمی‌باشد. فقها از این مطلب تحت عنوان قاعده نفی سبیل یاد می‌کنند. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۵، لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۳، شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۶۱، مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۰)

۲- مدارک و مستندات قاعده

قاعده نفی سبیل از قواعد فقهی مهم اسلامی مستند به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) است، که در عرصه خارجی کارآمد است. به بررسی مدارک و ادله حجیت این قاعده می‌پردازیم. ادله ای که می‌توان جهت اثبات اعتبار و حجیت قاعده بدان تمسک کرد، در دو بخش بررسی می‌شود:

۲-۱- ادله لفظی

۲-۱-۱ کتاب

برای استدلال به این قاعده به چند آیه از قرآن به عنوان مستند در منابع مختلف فقهی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۷ و ج ۳، ص ۱۳۹؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۰، ۲۳۴ و ۴۰۴؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۱ و ۱۸۶؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۵، ج ۲۸، ص ۴۰۴ و ج ۳۰، ص ۵۱) اشاره شده است که عبارتند از:

- ۱- «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) خداوند هیچ راه تسلطی برای کافران علیه مسلمانان قرار نداد.
- ۲- «لَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (ال عمران: ۱۳۹) سست و اندوهناک نشوید، چون اگر مومن باشید، همیشه غالب هستید.
- ۳- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷) کسانی که ایمان آوردند و کردار شایسته داشتند، بهترین افراد هستند.

۴- «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (نساء: ۱۳۹) بزرگی تنها مخصوص خدا و پیامبرش و مومنان است.

از آنجا که صریح‌ترین آیه در این میان، همان آیه نخست است که از اهمیت بیشتری برخوردار است، به گونه ای که قاعده هم از الفاظ آن گرفته شده است، لذا با تفصیل بیشتری به آن پرداخته می‌شود. و آیات دیگر به دلیل اینکه در اثبات این قاعده صراحت ندارند، به عنوان مؤید مورد استفاده قرار می‌گیرند.

الف: پیشینه:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)

منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد می‌گویند آیا ما با شما نبودیم (پس ما نیز سهیم در افتخارات و غنائم هستیم!) و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد می‌گویند آیا ما شما را تشویق به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مومنان نمی‌کردیم؟ (پس با شما سهیم خواهیم بود!) خداوند در میان شما در روز رستاخیز داوری می‌کند و هرگز برای کافران نسبت به مومنان راه تسلطی قرار نداده است.

این آیه و آیات بعد قسمتی دیگر از صفات منافقان و اندیشه‌های پریشان آنها را بازگو می‌کند، و می‌فرماید: "منافقان کسانی هستند که همیشه میخواهند از هر پیش آمدی به نفع خود بهره‌برداری کنند، اگر پیروزی نصیب شما شود فوراً خود را در صف مومنان جا زده، می‌گویند آیا ما با شما نبودیم و آیا کمکهای ارزنده ما موثر در غلبه و پیروزی شما نبود؟ بنا بر این ما هم در تمام این موفقیتها و نتایج معنوی و مادی آن شریک و سهیمیم". اما اگر بهره‌ای از این پیروزی نصیب دشمنان اسلام شود، فوراً خود را به آنها نزدیک کرده، مراتب رضامندی خویش را به آنها اعلام می‌دارند و می‌گویند: "این ما بودیم که شما را تشویق به مبارزه با مسلمانان و عدم تسلیم در برابر آنها کردیم بنا بر این ما هم در این پیروزیها سهیمی داریم. به این ترتیب این دسته با

فرصت‌طلبی مخصوص خود میخواهند در صورت پیروزی مومنان در افتخارات و حتی در غنائم آنان شرکت جویند و منتی هم بر آنها بگذارند، و در صورت پیروزی کفار خوشحالند و با مصمم ساختن آنها در کفرشان و جاسوسی به نفع آنان، مقدمات این پیروزی را فراهم می‌سازند، ولی خداوند هنگام رستاخیز درباره‌ی خیانت‌هایی که این مردم منافق در مورد مسلمانان به کار می‌برند داوری می‌کند و هیچ‌گاه خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نمی‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۴)

در شان نزول این آیه علی بن ابراهیم در تفسیرش چنین آورده است: این آیه درباره‌ی عبدالله بن ابی - رئیس منافقان - و یارانش نازل شد که در جنگ احد با پیغمبر اکرم (ص) شرکت نکردند و به دنبال این بودند که اگر مسلمانان در جنگ پیروز شدند، به ایشان بگویند: مگر ما همراه شما نبودیم؟ و اگر کفار پیروز شدند به آنها بگویند: ما اسرار مسلمین را به شما می‌رسانیم. سپس خداوند، این آیه شریفه را نازل کرد. (قمی، ج ۱، ص ۱۵۷)

متن این قاعده در زمان استقرار حکومت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه نازل شد. یعنی زمانی که مسلمانان در مدینه دارای اقتدار و حکومت مستقلی بودند و برای برقراری ارتباط صحیح با سایر کشورها نیازمند قواعدی بودند تا به خوبی بتوانند از رابطه با همسایگان بهره‌برداری کنند، چنانچه پس از مدت کوتاهی استقرار در مدینه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) دست به نامه‌نگاری زد و با نامه‌هایی جداگانه، حاکمان بزرگ زمان خویش را به دین مبین اسلام فراخواند. بعد از آن این قاعده در تنظیم روابط و امور سیاسی - اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، به گونه‌ای که از دیرباز مورد بحث و استناد فقهاء واقع شد، و در ابواب مختلف فقهی از آن بهره‌جسته و احکام شرعی بسیاری را استنباط کرده‌اند. از جمله: عدم جواز فروش قرآن به کافران (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲، عدم رهن قرآن به کافران (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۳)، عدم جواز فروش احادیث نبوی به کافران (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۲)، ارث نبردن وارث کافر از مسلمان (لنکرانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۴۳)، مانع نشدن وارث طبقه اول کافر از ارث طبقه دوم مسلمان (همان)، بطلان ازدواج زن مسلمان با مرد کافر (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۱)، ثابت نشدن حق قصاص برای ولی مقتول کافر در مورد قاتل مسلمان (همان و بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۰۷)، اجیر نشدن مسلمان برای کافران (لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۸)، عدم جواز فروش عبد مسلمان به کافر (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۲۹)، عدم جواز رهن عبد مسلمان به کافر (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۳)، امروزه نیز با توجه به جایگاه ویژه‌ی این قاعده در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و روابط بین الملل توجه ویژه‌ای به این قاعده شده است، و چندین اثر به رشته تحریر در آمده است.

ب: مفاهیم واژه‌ها:

تربص: به معنای انتظار کشیدن همراه با گونه‌ای فرصت‌طلبی است تا در موقعیت مناسب به هدف رسیده شود.

(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۸، فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۸۱)

استحواذ: به معنای غلبه و دست یافتن است، (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۸۰، قریشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۹۱)

سبیل: به معنای طریق و راهی است که در آن سهولت و آسانی است و گاهی از حجت به سبیل تعبیر می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۵)

برای سبیل معانی مختلفی بیان شده است. از جمله

معنای اول: نفی سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان در آخرت، نه در دنیا و دلیل اصلی آن ذکر قیامت در آیه: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۹۶) معنای دوم: سبیل به معنای حجت است، با این توضیح که کفار هر چند از جهت عده بر مسلمانان برتری یابند، در استدلال، منطق و حجت هرگز بر آنان پیروز و غالب نخواهند بود. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۱۳) معنای سوم: این که کفار از جهت اینکه که کافر هستند سلطه‌ای بر مؤمنان به لحاظ اینکه مؤمن هستند ندارند؛ به این ترتیب که هر کجا کفار به مقتضای کفر خود عمل

کنند و در مقابل، مؤمنان به مقتضای ایمان خود؛ یعنی دستورات اسلام عمل کنند، غلبه و پیروزی با مؤمنان است. (مراغی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۸) معنای چهارم: این که خداوند در عالم تشریح احکام، هیچ حکمی که مفاد آن مستلزم نوعی تسلط و برتری کافر بر مسلمین و مومنین باشد، تشریح و جعل نکرده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۸)

ومراد از جعل، جعل تشریحی است نه جعل تکوینی؛ یعنی شارع مقدس در مقام تشریح و قانون گذاری و در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است. هر حکمی، هر عقد و پیمان و قرارداد و هر چیزی که سبب علو و تسلط کافر بر مسلمان شود منتفی است. (همان، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۰)

اشکالات به مفاد آیه:

با ملاحظه قبل و بعد آیه، روشن می‌شود که در مقام بیان حکم شرعی نیست، بلکه در مقام بیان حکم دیگری همچون بیان سنت‌های الهی و یا نوید به مسلمانان یا امتنان و بیان شرف ایمان است.

جواب: عموم آیه موجب انصراف از ظاهر آیه نمی‌شود. زیرا ذیل جمله گویی تعلیل صدر آیه است. تعبیر «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ» با واو عطف مبین علت حکم قبلی و قانونی کلی است که نشان می‌دهد اختصاصی به آخرت ندارد. اگر خداوند در روز قیامت میان کافران حکم می‌کند، به این دلیل است که خداوند چنین راه و سبیلی برای کافران برای غلبه قرار نداده که شامل هم دنیا و هم آخرت می‌گردد. (بجنوردی، سید محمد، ۱۴۱۰، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۳۴۹، مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۷)

در تفسیر آیه، علی رغم استناد به حکم تشریحی، روایتی رسیده که مراد از نفی سبیل، نفی حجت است. «وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا فَإِنَّهُ يَقُولُ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حُجَّةً وَ لَقَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ كُفَّارٍ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ بَغْيٍ الْحَقَّ وَ مَعَ قَتْلِهِمْ إِيَّاهُمْ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِ ع سَبِيلًا مِنْ طَرِيقِ الْحُجَّةِ».

اما آیه قرآن که می‌فرماید: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا این در مقام حجت است، یعنی خداوند حجتی برای کافران بر علیه مسلمین مؤمن قرار نداده، یعنی لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حُجَّةً، شکی در این نیست که خداوند خبر داده است از کفار که انبیاء الهی را به قتل رسانیدند بنا حق، بدون هیچ حجت و دلیلی که در دست داشته باشند، و با اینکه آنان را کشتند باز آیه درست و بجا است و خداوند برای ایشان راهی و دلیلی بر کشتن انبیاء علیهم السلام نگذاشته است که حجت و بهانه آنان باشد، و با آن دلیل و برهان بتوانند اثبات حقیقت خود بر علیه انبیاء علیهم السلام یا مؤمنان کنند. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲) لذا معنای آیه این می‌شود: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا حُجَّةً»، بلکه؛ اثبات دین و اظهار حق است به گونه‌ای که دیگر حجتی برای کافر باقی نمی‌ماند و مربوط به احکام نمی‌شود تا به آیه استدلال کرد.

جواب: اولاً: سبیل منفی در آیه عمومیت دارد و شامل حجت و غیر حجت می‌شود، و در خبر فقط حجت را بیان کرده و دلالت بر انحصار ندارد که مراد حجت باشد و لذا حجت بودن یکی از موارد عموم نفی سبیل است و این روایت مخصص عموم نمی‌شود، با این که در تخصیص کتاب به خبر واحد هزار کلام است. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۷، سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳۵)

ثانیاً: این تخصیص موجب برای خروج اکثر و مستهجن می‌باشد؛ چنین حملی خلاف ظاهر است، چگونه ممکن است که نفی سبیل موارد بسیار داشته باشد و تنها از میان آن همه موارد مفهومی و مصداقی، تنها مراد از سبیل حجت باشد. لذا حمل خبر بر بیان یکی از افراد مناسب تر از انحصار به نظر می‌رسد.

ثالثاً: اگر کافر مالک مسلمانی شود، یا به گونه‌ای استیلا یابد که ما از طریق قاعده آن را نفی و غیر جایز می‌دانیم؛ خود این استیلا ضد حجت است، لذا خبر دال بر نفی حجت به تنهایی دلالت بر قاعده می‌کند. (لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۶ و مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۷)

الکافرین و المؤمنین در آیه، جمع محلی به الف و لام و مفید عموم است، در نتیجه دلالت بر این می‌کند که خداوند متعال جعل سبیل برای هر فردی از افراد کافر بر هر فردی از افراد مسلم نکرده است، لذا آیه در مقام بیان سلب عموم است و نه عموم سلب، به همین دلیل منافاتی ندارد که جعل سبیل برای فردی از کافر بر بعض افراد مسلم کرده باشد، یا برای بعضی افراد کافر بر تمام افراد از مسلم نموده باشد، یا برای بعضی از کافران برای بعضی از خودشان کرده باشد، به همین دلیل آیه اخص از مدعی و اثبات کننده مدعا نیست.

جواب: ظاهر از آیه به قرینه مقابله و تعلیق حکم بر وصف، استفاده می‌شود که مراد جنس مفرد است، زیرا از معانی جمع محلی به الف و لام چنین است، در نتیجه معنای آیه: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ سَبِيلًا لِلْكَافِرِ عَلَى الْمُؤْمِنِ»، به عنوان فرد است. البته جمع را نیز به طریق اولی شامل می‌شود. (همان)

گفته شده که ما در خارج موارد بسیاری از تسلط کفار بر مسلمین را در قتل و غارت شاهد هستیم و این نشان می‌دهد که قرآن چنین امر بدیهی را نفی نمی‌کند و باید مراد دیگری از آیه باشد. (بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۹)

جواب: آنچه این آیه آن را نفی می‌کند، نفی سبیل مجعول از جانب خدوند است، در حالی که کارهایی که با ظلم و عدوان انجام می‌گیرد، از راه‌های شیطان است و لذا مراد از آیه بیان طریق حق است که می‌گوید خداوند راهی برای کافر نسبت به مسلم قرار نداده، و طریق باطل هم ربطی به آیه ندارد، یعنی کفار ممکن است موقتاً از راه‌های باطل سبیل پیدا کنند. (همان)

مؤمن در آیه اخص از مسلم و مفید برای اثبات قاعده عمومی نیست؛ زیرا مراد از ایمان، اسلام مستقر و راسخ است، یا مراد اعتقاد به ولایت است؛ چنانکه آیه می‌گوید: «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُؤِلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴) لذا دلالتی بر عدم سبیل بر مطلق مسلم ندارد.

جواب: ایمان جز انقیاد و اطاعت نیست، و این امر با اسلام هم حاصل می‌گردد، و هر دو یک معنا را می‌رساند و هر گاه معنای متفاوتی داشته باشد، لازم است که قرینه بیاید، و حمل بر معنای عرفی و لغوی لازم است و معنای مصطلح در خطابات قرآن ثابت نشده که به آن انصراف پیدا کند. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۸)

عمومیت آیه با عمومیت ادله دال بر صحت بیع و تجارت تعارض دارد.

جواب: بر فرض تمامیت دلالت آیه، آن عموماً را تخصیص می‌زند و شارح آن‌ها می‌گردد (همان) اما کسانی که سبیل را به معنای حجت در روز قیامت می‌دانند، و به دلایلی تمسک کرده اند از جمله: به قرینه آیه شریفه «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» که معنای آیه این می‌شود که کفار در روز قیامت هیچ گونه حجتی نسبت به مسلمین و مؤمنین ندارند؛ بلکه حجت واضح در آن روز عظیم برای مؤمنین است.

همچنین روایتی از حضرت علی علیه السلام که طبری آن را نقل می‌کند، با این مضمون: قال رجل يا امير المؤمنين أ رأيت قول الله: «وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و هم یقاتلوننا فیظہرون و یقتلون؛ قال له علی (علیه السلام): ادنه ادنه قال (علیه السلام) «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۱۳) و روایت دیگر از ابن عباس در تفسیر این آیه وارد شده است که سؤال می‌کند از ابن عباس که آن روز چه روزی است؟ ابن عباس می‌گوید: « قال ذالک یوم القیامه، و اما السبیل فی هذا الموضع فالحجه». (همان)

در پاسخ گفته شده، ظاهر لفظ در مقام تشریح و قانونگذاری است، و این ظهور بر حجیت خود باقی است و تفسیر حضرت به بعضی مصادیق بر اساس فهم عرفی است و اقتضا نمی‌کند خروج از آنچه ظاهر لفظ است. و تفسیر حضرت به حجت در روز قیامت، برای بیان این نکته است که بگوید مراد از نفی سبیل نفی قهر و غلبه خارجی تکوینی نیست. و آن غلبه از عموم نفی سبیل خارج است. و چنین امری محسوس است. (بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۹) بنابراین چون لسان لفظ در مقام قانون گذاری است، و بر ادله اولیه حکومت دارد، این معنی منافات ندارد که در بعضی از تفاسیر «سبیل» به حجت در روز قیامت تفسیر شده باشد. پس می‌توان این آیه را هم به معنای نفی حجت از کفار در روز قیامت گرفت و هم دلالت آن را بر یک قاعده فقهیه معتبر دانست و گفت حکومت واقعیه بر ادله اولیه دارد. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۷، بجنوردی، سید محمد، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۵۲)

بنابراین، در پاسخ به شبهات جمع بندی شد که دلالت آیه بر جعل تشریحی تمام است و منافات با سیاق آیه در باره یوم القیامه و یا تفسیر به معنای حجت ندارد.

۲-۱-۲ روایات

از مهم‌ترین روایاتی که دلالت دارد اسلام و مسلمانان از کافران برترند. نبوی مشهور « الْإِسْلَامُ يُغْلَوُ وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفْرُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ لَا يَخْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ ». است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴) اسلام دین برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌گیرد و کافران همانند مردگانند که نه مانع ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند. برای بررسی دلالت روایت بر قاعده نفی سبیل، لازم است در دو جهت تحقیق شود.

از حیث دلالت آنچه از ظاهر حدیث بر داشت می‌شود، اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقام تشریح و قانون گذاری است و در مقام بیان این مطلب که اسلام موجب علو مسلمان بر غیر مسلمان در مقام تشریح احکام می‌باشد. به بیان دیگر ممکن نیست حکم اسلامی و تشریح آن اعم از عبادات و معاملات سبب و موجبی برای علو کافر بر مسلمان باشد. توضیح بیشتر اینکه روایت « الْإِسْلَامُ يُغْلَوُ وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ » دو جمله است یک جمله اثباتی و یک جمله سلبی، مفاد جمله اولی « الْإِسْلَامُ يُغْلَوُ » این است که همیشه در احکامی که برای امور مسلمانان ها جعل شده، برتری مسلمانان بر کفار مراعات شده است، و مفاد جمله سلبی « وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ » این است که کفار بر مسلمانان از ناحیه همین احکام شرعیه هیچ گونه برتری ندارند. بنابراین روایت هم به حسب جمله اول (موجبه) هم به حسب جمله دوم (سالبه) است دلالت تام و تمام بر حجیت قاعده نفی سبیل دارد. (بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۱۹۱)

اشکال اول: ممکن است از روایت چنین برداشت شود که منظور این است که اسلام علو دارد و هیچ دینی بر اسلام علو و برتری ندارد، در جواب چنین گفته می شود: این مطلب خلاف ظاهر است، زیرا اولاً: متبادر از علو، برتری حسی و استیلاست ثانیاً: علو به معنای شرافت امری واضح برای مسلمانان است و نیاز به بیان آن هم با تأکید ندارد. (مراغی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۳، بجنوردی، سیدحسن، همان).

اشکال دوم: احتمال دارد مقصود این باشد که خبر دهد از این که در آینده شوکت و عظمت اسلام زیاد خواهد شد جواب: این احتمال صحیح نیست؛ زیرا اولاً: باتوجه به اینکه پیامبر در مقام تشریح است نه خبردادن از امور خارجی، خبردادن جزو وظایف شارع نیست و ثانیاً: خبر با واقعیت خارجی ناسازگار است و ما شاهد برتری سایر ادیان و کثرت کفر و شرک و مقهوریت مسلمانان هستیم. و روز به روز بر قهر و سلطه و حاکمیت کافران افزوده می شود. ثالثاً: جمله «لایعلی علیه» مانند جمله «لایضرب زید» برنفی علو به طور کلی و دائمی دلالت می کند؛ زیرا در اصول ثابت شده جمله نکره ای که نفی می شود بر عموم دلالت می کند. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۳، لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۹). بنابراین آن چه از روایت استظهار می شود این است که اسلام به متدینین این دین در تمامی امور اعم از عقود، ایقاعات، ولایات، معاهدات، پیمان ها، ازدواج ها و غیر ذلک علو بخشیده و موجبی برای علو کافر بر آنها وجود ندارد. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۱). از حیث سندهم این روایت نبوی است و شیخ صدوق آن را در من لایحضره الفقیه گزارش کرده است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴) و از حیث سند مشهور و معروف است و وثوق و اطمینان به صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله هست؛ زیرا افزون بر اشتهار، فقها به آن عمل کرده اند. و خبر تلقی به قبول شده است و نزد همه مشهور است، دیگر نمی توان در حجیت آن خدشه کرد.

این روایت نبوی است و شیخ صدوق آن را در من لایحضره الفقیه گزارش کرده است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴) و از حیث سند مشهور و معروف است و وثوق و اطمینان به صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله هست؛ زیرا افزون بر اشتهار، فقها به آن عمل کرده اند. و خبر تلقی به قبول شده است و نزد همه مشهور است، دیگر نمی توان در حجیت آن خدشه کرد، زیرا از عمل امثال صدوقین و پدر آنان و سایر بزرگان وثوق به صدور پیدا می شود. (بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۰، مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۳) البته آیات و روایات دیگری نیز وجود دارد که یا به صراحت یا التزام بر عزت و علو مسلمان دلالت دارد. از جمله: آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون، ۸) تمام عزت برای خدا و پیامبر او و مؤمنان، و لیکن منافقان نمی دانند. و روایت: عن الامام الصادق (علیه السلام): ان الله فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ يَكُونُ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ...) فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا، أَنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، لِأَنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِيلُ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِيلُ مِنْ دِينِهِ بَشْيءٍ؛ (کلینی، ج ۵، ص ۶۳).

امام صادق علیه السلام فرموده است: خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید: و عزت از آن خداست. پس مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. مؤمن از کوه نیرومندتر است؛ زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می شود، اما با هیچ وسیله ای نمی توان از دین مؤمن کاست. (صفات الشیعه، ص ۳۱)

آیات و روایات مربوط به عزت و شرافت مسلمانان و سلطه ناپذیری آنان بیش از این است. مدلول التزامی این آیات و روایات این است که اسلام با هرگونه سلطه و حاکمیت کافران، به ویژه کافران حربی که با مسلمانان سرستیز و جنگ دارند، مخالف است.

۲-۲-۲- ادله لبی

۲-۲-۱- اجماع علما

سومین دلیل، اجماع محصل قطعی است بر اینکه در اسلام حکمی که سبب سلطه کافر بر مسلمان شود جعل نشده است، بلکه در جعل تمامی احکام در اسلام برتری مسلمانان رعایت شده است.

همه فقهای عظام، ادعای اجماع کرده اند که در اسلام هیچ گونه حکمی تشریح نشده است که موجب سلطه و علو کافر بر مسلمان باشد و در تمامی احکام شرعیه جانب مسلمین بر غیر آنها ترجیح داده شده است؛ مثل عدم جواز تزویج مسلم به کافر، اجماع مذکور یک اجماع محصل و قطعی است. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۱، مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲، لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۴)

اجتماعات منقول هم در حد استفاضه بلکه در حد تواتر از اصحاب نقل شده است. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲)

۲-۲-۲- تسالم اصحاب

در این مسأله تمامی فقهای امامیه این معنا را قبول کرده و گفته اند هر حکمی که موجب علو و سبیل کافر بر مسلم شود آن حکم منفی است؛ یعنی قاعده نفی سبیل نه تنها معنایی است مورد تسالم اصحاب امامیه، بلکه مورد تسالم تمامی فقهای اسلام است و این دلیل بزرگترین دلیل برای حجیت یک حکم شرعی می باشد. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۵۷)

۲-۲-۳ - مناسبت حکم و موضوع

به مقتضای اینکه شرف و عزتی که در اسلام هست علت تامه بر صادر نشدن احکام و قوانینی است که سبب ذلت مسلمانان و استخفاف آنان و علو کفار شود، بنابراین به مقتضای فرمایش خداوند «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸) نمی توان احکامی را تشریح کرد که سبب ذلت و پستی مسلمانان شود، بلکه لازمه این دین مقدس آن است که تمامی احکام باید سبب عزت مسلمانان باشد. با این دلیل نیز قطع پیدا می شود که به مناسبت حکم و موضوع، اسلام در مقام قانون گذاری اصلاً نمی تواند قانونی تشریح کند که سبب عزت کافر و ذلت مسلمان شود، زیرا این امر، با این دین مقدس سازش ندارد. و این مطلب از ادله لفظی قطعیه استظهار می شود؛ زیرا از مواردی است که نفس به آن اعتماد می کند و فقیه با آن اطمینان پیدا می کند. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۵۷، لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۲) در ضمن مرحوم بجنوردی دلیل مذکور را از قویترین ادله می داند.

۲-۲-۴ - تنقیح مناط

در فقه شیعه احکام بسیاری وجود دارد که ملاک و مناط قطعی آن عبارت از جلوگیری از سلطه و حاکمیت کافران بر مسلمانان و مقدسات آنهاست. به عنوان مثال، فروش عبد مسلمان و نیز فروش قرآن به کافران جایز نیست یا ازدواج مرد غیر مسلمان با زن مسلمان جایز نیست. و علت قطعی این احکام عبارت است از سلطه پیدا نکردن کافر بر مسلمان و مقدسات آنها. و این استنباط براساس قاعده تنقیح مناط قطعی (العله تعمم و تخصص؛ علت حکم موجب توسعه یا تضییق حکم می شود). است. بدین معنا در جاهایی که ملاک و علت قطعی حکم احراز شود، حکم به موارد دیگر که همان علت و مناط راداشته باشد توسعه داده می شود. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲). بنابراین هر حکمی که لازمه اش تسلط کافر بر مسلمان باشد جایز نیست.

۲-۲-۵ - اعتبار عقلی

دلیل بعد بر اثبات قاعده نفی سبیل، دلیل عقلی قطعی است، بر اینکه شرافت و عزت اسلام مقتضی است بر اینکه خداوند متعال در احکام و شریعت خود حکمی را که موجب هرگونه ذلت مسلمان در برابر کافر گردد، تشریح نکرده است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲) خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸) با این وجود چگونه ممکن است حکمی را جعل کند که سبب برتری و علو کافر بر مسلمان گردد؟ بدین ترتیب و با توجه به مجموعه معارف و دستورات اسلامی درباره روابط مسلمان و کافر می توان ادعای قطع و یقین کرد که حکم مجعولی در شریعت اسلام مقتضی تحقیر، پستی و ذلت مسلمان در برابر کافر وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۹۶)

۳- نسبت قاعده با ادله احکام

باتوجه به اینکه در اسلام حکمی که سبب سلطه کافر بر مسلمان شود جعل نشده است، می توان گفت لسان این قاعده، برادله اولیه احکام حکومت واقعی دارد؛ مثلاً آیه شریفه ای که می فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ» (نساء: ۱۱) و یا سایر آیات ارث، از جهت ارث بردن مطلق هستند؛ یعنی اگر مورث چیزی برای وراثت خود گذاشت اعم از مسلمان یا غیر مسلمان برای پسرها دو برابر دخترها باید قرار داده شود. اما به مقتضای قاعده نفی سبیل که حکومت واقعی بر ادله اولیه دارد و نیز به موجب روایت نبوی که «الْأَسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفْرُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ» «دایره ارث تضییق و فقط اختصاص به مسلمان پیدا می کند، در سایر اطلاقات و عمومات اولیه نیز هر جا که اطلاق و عموم سبب عزت کافر و ذلت مسلم شود این قاعده آن را نفی می کند. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۳، لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۳).

۴- کاربرد قاعده در عصر حاضر

در سابقه تاریخی قاعده نفی سبیل مواردی ذکر شده که بر اساس آن احکامی صادر شده است و نشان دهنده این است اجرای قاعده می تواند سدی تسخیر ناشدنی در برابر نفوذ و سلطه بیگانگان، بر سرنوشت مسلمانان باشد. این احکام در سه بعد ذیل قابل ذکرند: بعد سیاسی، بعد فرهنگی، بعد اقتصادی

۴-۱- بعد سیاسی

۴-۱-۱ حکم جهاد علیه ایتالیا و روسیه و انگلیس

آیت الله سید کاظم یزدی در مقام بیان وجوب مبارزه با اشغالگران کشورهای اروپایی و عدم تسلط بیگانگان بر کشور و بیرون راندن آنها می فرماید: «در این ایام که دول اورپایی مانند ایتالیا به طرابلس... حمله نموده و از طرف روسها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند و انگلیسها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده اند، بر عموم مسلمین، از عرب و ایرانی، واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند... زیرا این عمل از مهم ترین فرائض اسلامی است. اعلی دوانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷»

۴-۱-۲ تحریم استعمال توتون و تنباکو

تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی با انگیزه کوتاه کردن دست استعمارگران به ویژه انگلیس، صورت گرفت. به گونه ای که با انعقاد قرارداد با انگلیس تولید کنندگان و فروشندگان داخلی استقلال خود را از دست داده و به عنوان کارگر از شرکت خارجی مزد دریافت می کردند. و با به انحصار درآمدن کشت و فروش تنباکو به نفع بیگانگان منافع بسیاری از مردم به خطر می افتاد. و حضور فرهنگ استعماری و فساد به تبع اتباع انگلیسی در ایران تهاجمی بود که در لایه های مخفی دریافت امتیاز تنباکو قرار داشت که این امر باعث شد که میرزای شیرازی با توجه به نفی سلطه کافر در امورات داخلی کشور فتوای تاریخی خود را صادر کنند. متن فتوا عبارت است از:

«الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحوکان حرام» و در حکم محاربه با امام زمان (عج) است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۵)
 با تحریم تنباکو از طرف میرزای شیرازی و تبعیت مسلمانان در داخل و خارج، به طرز شگفت آوری سه توطئه اقتصادی، سیاسی، نظامی دشمن نقش بر آب شد. (اختری، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲) و به فرموده شهید مطهری نهضت تنباکو «مشتی آهنینی بود بر دهان استبداد داخلی و استعمار خارجی» (مطهری، بی تا، ص ۱۸)

۴-۱-۳ نفی کاپیتولاسیون

تصویب لایحه کاپیتولاسیون (کاپیتولاسیون به معنای مصونیت قضایی اتباع یک کشور در کشور دیگر است. رژیم محمد رضا پهلوی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ لایحه ای را به دستور آمریکا به مجلس برد و تصویب کرد که بر اساس آن، اتباع آمریکایی در ایران از جمله مستشاران نظامی آمریکا مصونیت قضایی پیدا کرده بودند و بر اساس آن، برنامه قضاوت کنسولی و کاپیتولاسیون در ایران پیاده می شد. تصویب این لایحه به معنای رسمیت یافتن استعمار آمریکا در ایران بود و تسلط کفار را بر مسلمین ایران تثبیت می کرد.)

از دیگر خیانت های رژیم شاه بود که با اعتراض شدید امام راحل مواجه شد. ایشان از این مصوبه به عنوان «سند بردگی ملت ایران» یاد کردند.

کاپیتولاسیون قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) را به دنبال داشت. قیامی که تبعید حضرت امام (ره) از ایران به ترکیه و عراق را در پی داشت و در نهایت، به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر شد. امام خمینی (ره) فتوای تاریخی ضد آمریکایی و ضد کاپیتولاسیون خود را بر اساس قاعده فقهی نفی سیل صادر کرد. آغاز اعلامیه امام، بعد از نام خدا با آیه «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» است. (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۲۱)

بر اساس این اصل حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله بیان می دارند: «اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می شود. در اینجا فرقی میان استیلاء سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولتهای اسلامی و دول بیگانه بسته می شود و برقرار می گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمانهایی که بسته می شود باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این چنانی هر چند به وسیله مبارزه منفی باشد.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۵)

۲-۴ بعد فرهنگی

۲-۴-۱ تحریم پارچه ها و لباسهای خارجی

آیت الله سید کاظم یزدی با این درک که فرهنگ غرب از راه مدها و طرح های لباس ها و پارچه های خارجی در میان امت های اسلامی نفوذ می کند، برای جلوگیری از تسلط این فرهنگ بر جامعه اسلامی می نویسد: بی شک شایسته و مناسب است که عموم مؤمنین از هر صنف، هر یک به قدر مقدور به وجه میسور در تشبه اساسی و ترویج این امر اهتمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما ممکن از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند؛ بلکه سزاوار این است که در سایر جهات، حرکات و سکنات و کیفیات لباس و حکام و شراب و کردار از وضع و طرز کفار خود را بر حذر و بر کنار دارند. آدوانی، ۱۳۷۷، نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۲۰۹

۳-۴ در بعد اقتصادی

۳-۴-۱ بیانیه علمای اصفهان در زمینه مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی

در دوره مشروطه که مصرف کالای ایرانی، برای کاهش وابستگی به بیگانگان مورد توجه قرار گرفت، اقدام آیت الله فشارکی و دوازده نفر از علمای طراز اول آن زمان در اصفهان در حمایت از تولید داخلی و پرهیز از اسراف و تبذیر مورد توجه همگان قرار گرفت که طی اعلامیه پنج ماده ای موارد زیر را متعهد شدند:

اولاً: قبالات و احکام شرعیه از این به بعد روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نوشته بیاورند، مهر نموده و اعتراف نمی نویسیم.

ثانیاً: کفن اموات، اگر غیر از پارچه های ایرانی باشد، متعهد شده ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم.

ثالثاً: ملبوس مردانه جدید، که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می شود، قرار دادیم مهما ممکن، هر چه بدلی در ایران یافت می شود، لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوخ غیر ایرانی را نپوشیم.

رابعاً: مهمانی ها بعد ذلک ولو اعیانی باشد، چه عامه، چه خاصه، باید مختصر باشد.

خامساً: وافوری و اهل وافور را احترام نمی کنیم و به منزل او نمی رویم زیرا که آیات باهره: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء: ۲۷) «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱) «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) و حدیث «لا ضرر و لا ضرار» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۴۸۴) ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و مسری است و خانواده ها و ممالک را به باد داده. (مجله رشد آموزش معارف اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۳ به نقل از روزنامه حبل المتین کلکته، سال ۱۴، ش ۲، جمادی الثانی ۱۳۲۴)

۲-۳-۴ فتوا به ملی شدن صنعت نفت

آیت الله خوانساری جهت قطع دست اجانب و بیگانگان از اقتصاد کشور اسلامی و عدم تسلط آنها بر اقتصاد بویژه صنعت نفت، فرمودند: اگر این حکم را قبول نکنند، رد قول پیغمبر خداست. (منظر فریقین) دیگر چه جای عذری برای ما باقی می ماند. خصوصاً به اینکه مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی که از مجتهدین باشهامت برای مصالح دین و دنیای مردم اند، با این همه جدیت و ترغیب و تحریص مردم را بیدار می کنند، دیگر مجال عذری برای کسی باقی نمی ماند. (رحمانی، ۱۳۸۲، ص ۲)

۳-۳-۴ اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی اصطلاحی است که نخستین بار توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است. ایشان در پیام های نوروزی، سال ۱۳۸۸ را سال «اصلاح الگوی مصرف» و سال ۱۳۸۹ را سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامیدند و برای اولین بار اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند، سپس سال ۱۳۹۰ را سال «جهاد اقتصادی» و سال ۱۳۹۱ را سال «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه داخلی» و سال ۱۳۹۲ را سال «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» نام گذاری کرده و در طول این چند سال در مواقع مختلف برنامه ها، راهبردها و سیاستهای متناسب با اقتصاد مقاومتی را بیان کرده اند. ایشان در تعریف اقتصاد مقاومتی می فرماید: اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب پذیری اش کاهش پیدا کند؛ یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی طوری باشد که در برابر ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل های گوناگون خواهد بود کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند. (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۹۱/۶/۲)

اقتصاد در یک چنین شرایطی اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی اقتصادی که در برابر کارشکنی دشمن، خباث دشمن، دشمنانی که ما داریم (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از پژوهشگران و مسئولان شرکت های دانش بنیان ۹۱/۵/۸). ایشان همچنین فرمودند: یک

اقتصاد مقاوم باید اقتصادی باشد که در ساخت درونی خود مقاوم باشد، بتواند ایستادگی کند، با تغییر های گوناگون در این گوشه دنیا متلاطم نشود (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور ۹۲/۲/۷)

بر این اساس اقتصاد مقاومتی از دیدگاه رهبری، اقتصادی است که دو ویژگی دارد:

۱- در برابر تهدیدها و تفرندهای دشمن مقاوم است و کمتر آسیب می بیند.

۲- تهدید را تبدیل به فرصت کرده و در وضعیت تهدید رشد می کند. (میرمعدی، ۱۳۸۸، ص ۵۲)

اقتصاد مقاومتی یا جهاد اقتصادی تعبیر جدیدی نیست و ریشه در آیات و روایات دارد. آموزه های دینی سرشار از آیات و روایاتی است که نشان می دهد تلاش ایثارگرانه همراه با انگیزه های الهی، به گونه ای که موجب استقلال اقتصادی و بی نیازی کشور از بیگانگان گردد، نوعی جهاد در راه خداست. به عنوان نمونه خداوند در سوره مزمل تلاش برای زندگی را در کنار جهاد فی سبیل الله قرار داده و این نشان می دهد که اسلام برای این موضوع اهمیت زیادی قائل است. زیرا ملت فقیر و گرسنه و محتاج به بیگانه هرگز استقلال و عظمت و سربلندی نخواهد یافت. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۰۰) چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و اله) با استناد به همین آیه فرمود: «هیچ کاسبی نیست که طعامی را از جایی به سوی شهری از شهرهای مسلمین وارد کند و آن کالا را به نرخ روز در آن شهر به فروش برساند مگر آن که نزد خدا منزلت شهید را دارد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۲۱ ذیل آیه ۲۰ مزمل) به گونه ای که یکی از اصول اساسی در نظام فکری و سیاسی اسلام آن است که هیچ چیز و از جمله نیازهای اقتصادی نباید موجب سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی گردد. چنانچه قرآن کریم استقلال اقتصادی را «جمال» جامعه اسلامی می نامد. (سوره نحل: ۶)

در بحث اقتصاد مقاومتی سیاستهایی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی ابلاغ شده است، که هدف از ابلاغ این سیاستها تأمین رشد پویا و بهبود شاخص های مقاومت اقتصادی مطرح شده است (ابلاغ سیاست های کلی «اقتصاد مقاومتی»، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹)

باید توجه داشت که از جمله شاخص های مقاومت اقتصادی، استقلال و قدرت اقتصادی است. یعنی در صورتی که کشوری از استقلال و قدرت اقتصادی برخوردار باشد خواهد توانست در برابر بر همه مشکلات اقتصادی فائق آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر کشور ایران صف آرای کرده، به شکست و عقب نشینی وا دارد.

استقلال اقتصادی و وابسته نبودن به دیگران، از مسائل مهم فعالیت سالم اقتصادی است و از اصول خدشه ناپذیر تعاملات اقتصادی در فرهنگ اسلامی شمرده می شود. معنای این سخن نداشتن ارتباط با دیگر افراد و جوامع نیست؛ بلکه ضمن داشتن داد و ستد با سایر افراد و جوامع باید استقلال فرد و جامعه حفظ شود و راه نفوذ و سلطه های گوناگون دیگران بویژه بیگانگان بر آنان - که بر مبنای قاعده «نفی سبیل» حرام و ممنوع است - از راه سلطه اقتصادی باز نشود. (مقدسی، روزنامه جام جم، شماره ۱۵۵)

«سلطه»، در لغت به معنی «قدرت از روی قهر» (قریشی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۹۰) است و در زبان قرآنی، به معنی «استکبار» به کار می رود. سلطه اقتصادی نیز وقتی است که قدرتهای اقتصادی اولاً، از طریق شرکتهای چند ملیتی، منابع تولید و بازار مصرف کشورهای مستعد سلطه را در اختیار خود می گیرند و از این راه، با تأسیس مراکز صنعتی در آن کشورها، بهره کشی از کارگران با مزد اندک، تهیه مواد خام ارزان، و استفاده از معافیت های مالیاتی و ایجاد صنایع استخراجی و مونتاژ، کشورهای میزبان را عملاً وابسته به خود می سازند. ثانیاً، با تأسیس بانکهای استقراضی و پرداخت وامهای پربهره به سرمایه داران خصوصی داخل کشورهای محروم، زمینه را برای استثمار فراهم می نمایند. ثالثاً، از طریق ایجاد شرکتهای مختلط کشت و صنعت و با استفاده از امتیازات دولت میزبان، راه را برای تکمیل محصولی کردن کشاورزی باز می کنند و با اضمحلال کشاورزی سنتی، بازار مناسبی برای فروش محصولات کشاورزی خود فراهم می آورند. بدین روی، با تسلط قدرتهای اقتصادی بزرگ بر بازار، مواد اولیه، جریان های پولی و بانکی و ابتکار عمل در سرمایه گذاری ها، امتیازات و منافع راهی کشورهای سلطه گر و وابستگی و استضعاف متوجه کشورهای ضعیف می گردد. (ضیاء بخش، ص ۲)

تأثیر منفی وابستگی اقتصادی و سلطه پذیری در شخصیت آدمی به حدی است که عقل و نقل معتبر آن را روا نمی دارند. براساس منابع روایی، خداوند متعال، جز در موارد ضرورت راضی نیست که آدمی، حتی به بیت المال وابسته باشد و از آن ارتزاق کند؛ به نقل از امیرمومنان (علیه السلام)، خدا به داوود (علیه السلام) وحی فرمود: تو بنده خوبی هستی در صورتی که از بیت المال ارتزاق نکنی و با دست چیزی بسازی. حضرت داوود (علیه السلام) در پی ۴۰ روز تلاش، زمینه نرم شدن آهن و بهره گیری از آن را فراهم کرد و با کمک الهی توانست هر روز زرهی بسازد و به مبلغ زیادی بفروشد و از بیت المال بی نیاز شود. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۴، ۷۸. ان امیرالمومنین (علیه السلام) قال: اوحی الله عزوجل الی داوود (علیه السلام) انک نعم العبد لولا انک تاکل من بیت المال و لا تعمل بیدک شیئاً. قال: فبکی داوود (علیه السلام) اربعین صباحاً فوحی الله - عزوجل - الی الحدید ان لن لعبدی داوود فالان الله عزوجل له الحدید فکان یعمل کل یوم درعا فیبئعها بالف درهم... و استغنی عن بیت المال) چنان که امام باقر (علیه السلام) با رفتار خود در برابر وابستگی اقتصادی موضع گرفت. در روایت صحیحی که از آن حضرت نقل شده، ایشان در حال تلاش و کسب و کار بود که محمد بن منکدر او را مشاهده کرد و گفت: اگر اکنون اجل تو فرا رسد، چه جوابی داری؟ امام (علیه السلام) پاسخ داد: من در این حال به اطاعت خدا مشغولم؛ زیرا از این راه، نیاز خود و خانواده ام را تأمین می کنم و از تو و مردم بی نیاز

می‌شوم (همان، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۳، ح ۱. عن ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) قال: ان محمد بن المنکدر کان یقول: ... فقلت: اصلحک الله شیخ من اشیاخ قریش فی هذه علی هذه الحال فی طلب الدنيا ارایت لو جاء اجلک و انت علی هذه الحال ما کنت تصنع؟ فقال: لو جاءني الموت و انا علی هذه الحال جائنی و انا فی [اطاعه من [اطاعه الله عزوجل، اکف بها نفسی و عیالی عنک و عن الناس...)

در این دو مورد راهکار تلاش حداکثری مبتنی بر راهبرد خودکفایی به وضوح مشاهده می‌شود که ترویج فرهنگ متعالی عزت‌مداری و ذلت‌ستیزی را نیز با خود دارد و در آموزه‌های دینی درباره این راهبرد و راهکارهای مبتنی بر آن، مطالب فراوانی است. تاکید یاد شده امیر مومنان (علیه‌السلام) بر پرهیز از همسانی با بیگانگان در خوراک و پوشاک و عمل یاد شده امام باقر (علیه‌السلام) و حضرت داوود (علیه‌السلام)، بازگوکننده این نکته است که خودکفایی و استقلال اقتصادی یکی از راهبردهای اقتصاد مقاومتی است که با راهکارهای فرهنگ عزت‌مداری را در پی دارد؛ چراکه این همسانی صرف‌نظر از وابستگی تدریجی اقتصادی، تأثیرپذیری فرهنگی را به همراه خواهد داشت.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر خودکفایی و بی‌نیازی از دیگران تاکید کرده و برای کار و تلاشی که بر این مبنا و انگیزه باشد، وعده داده است که در قیامت با چهره‌ای روشن به دیدار خدا خواهد رفت. (نوری، ج ۱۳، ص ۱۷، ح ۵۳. عن‌النبی (ص) انه قال: من طلب الدنيا حلالا ... تعظفا علی جاره لقی الله و وجهه کالقمر لیله‌البدر).

به گفته امام باقر (علیه‌السلام)، نبود وابستگی اقتصادی به دیگری سبب می‌شود چهره شخص در قیامت مانند روشنی ماه شب چهارده بدرخشد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۸، من طلب [الرزق فی] الدنيا استعفا عن الناس... لقی الله عزوجل یوم‌القیامه و وجهه مثل القمر لیله‌البدر.) در حدیث معتبر از امام رضا (ع) نیز، ارزش تلاش حداکثری بر مبنای خودکفایی و تامین هزینه زندگی، بیش از پاداش جهاد در راه خدا دانسته شده است. (همان، ج ۵، ص ۸۸، عن ابی الحسن الرضا (علیه‌السلام) قال: الذی یطلب من فضل الله عزوجل ما یکف به عیاله اعظم اجرا من‌المجاهد فی سبیل الله عزوجل .

در روایتی هم، گزینش شغلی به هدف خودکفایی و نداشتن وابستگی به دیگران موجب دوستی خدا دانسته شده است. (همان، ج ۵، ص ۷۶، ح ۱۱۹. ان رجلا اتی ابا عبدالله (علیه‌السلام) فقال لا احسن ان اعمل عملا بیدی و لا احسن ان اتجر و انا محارف محتاج فقال اعمل فاحمل علی راسک، استغفن عن الناس... به تعبیر مرحوم مجلسی: سند این روایت حسن است (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۲۱) امام صادق (ع) نیز، در محاورات خود بر پرهیز از وابستگی اقتصادی و آثار مترتب بر آن توصیه داشته است.

شخصی به خدمت امام صادق (علیه‌السلام) رسید و عرض کرد: با دستم نمی‌توانم کار کنم و راه تجارت را نیز، بخوبی بلد نیستم و اکنون محروم و محتاجم. حضرت فرمود: کار کن؛ حتی با سر خود باربری کن تا از مردم بی‌نیاز شوی. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۷۶، ح ۱۱۹. ان رجلا اتی ابا عبدالله (علیه‌السلام) فقال لا احسن ان اعمل عملا بیدی و لا احسن ان اتجر و انا محارف محتاج فقال اعمل فاحمل علی راسک، استغفن عن الناس... به تعبیر مرحوم مجلسی: سند این روایت حسن است (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۲۱)

مفهوم استقلال اقتصادی را که در مطالب فوق به آن اشاره شد می‌توان در قاعده نفی سبیل استنباط آن را بهتر تبیین نمود. همانطور که قبلا گفته شد، مفهوم قاعده نفی سبیل این است که اسلام هیچگونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذارده است و در هیچ شرایطی تسلط کفار بر مسلمانان جایز نمی‌داند.

قرآن کریم در باره کسانی که ولایت کفار را می‌پذیرند، می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (نساء: ۱۳۹)

همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست!؟

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: این آیه تهدیدی برای منافقین است اما مخصوص آنها نیست و شامل یک عده از مؤمنین نیز می‌شود، آن مؤمنینی که همواره مبتلای به دوستی با کفارند و از جماعت مؤمنین فاصله می‌گیرند و در باطن با کفار اتصال دارند و به آنها اعتماد می‌کنند اینگونه از مؤمنین حتی در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز بودند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۱۵).

ایشان در ذیل آیه " مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا " می‌فرماید: راغب در کتاب مفردات گفته: کلمه "عزت" به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد، و مغلوب واقع شود، و از همین قبیل است که می‌گویند: "أرض عزاز-زمینی سخت" ... پس صلابت، اصل در معنای عزت است.

بعد می‌فرمایند: عزت به این معنی که چیزی قاهر باشد و نه مقهور، یا غالب باشد و شکست ناپذیر، مختص به خدای عز و جل است، چون غیر از خدای عز و جل، هر کسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر، و در نفسش ذلیل است، و چیزی را که نفعش در آن باشد مالک نیست،

مگر آنکه خدا به او ترحم کند، و سهمی از عزت به او بدهد، هم چنان که همین کار را با مؤمنین به خود کرده، و فرموده: "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ" - عزت خاص خدا و رسول خدا و مؤمنین است". (منافقون: ۸)

با این بیان روشن شد که: جمله "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا" سیاقش آن نیست که بخواهد اختصاص عزت به خدا را بیان کند، به طوری که غیر از خدا کسی دستش به آن نرسد، و نمی‌خواهد بفرماید هر کس در طلب عزت برآید، چیزی را طلب کرده که وجود ندارد، و ناشدنی است، بلکه معنایش این است که هر کس عزت می‌خواهد باید از خدای تعالی بخواهد، زیرا عزت هم‌هاش ملک خدا است، و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۲)

این وصف، اصلی را اقتضا دارد و آن این است که جامعه مؤمنین و کشور اسلامی نباید مقهور کفار و کشورهای غیر اسلامی و وابسته به آنها باشد زیرا این موجب ذلت است. بر اساس این بینش آیاتی همچون آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ ...» (انفال: ۶۰) و آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلًا» و روایاتی همچون «الاسلام يعلوا و لا يعلى عليه» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴) تفسیر و توجیه می‌شود.

چنانچه امام خمینی (ره) نیز در خصوص استقلال اقتصادی می‌فرماید:

امکان ندارد که استقلال به دست بیاید پیش از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم. (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۰۵). اگر مسامحه کنیم و وابسته به خارج باشیم، این وابستگی اقتصادی به خارج قهراً وابستگی سیاسی می‌آورد. قهراً وابستگی اجتماعی می‌آورد و ما همان اسیرها خواهیم بود که بودیم و بر ما همان‌ها حکومت خواهند کرد که کردند. (همان، ص ۴۰)

بنابراین، هرگونه راهی که سبب سلطه کافران بر مؤمنان شود، از جمله وابستگی اقتصادی، خارج از حیطه روابطی است که خداوند متعال به آن راضی است. به نظر می‌رسد که گفتار امام علی (علیه السلام) را که در این چارچوب بیان شده بهتر بتوان درک کرد: «إحتج الی من شئت و کن اسیر». (تمیمی آمدی، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۲۳۱۳) به هر کس نیازمند باشی، اسیر او هستی.

آنچه از مطالب ذکر شده بر می‌آید، این است که تکیه به مردم در فعالیتهای اقتصادی یکی از سیاستهای کلی در جهت استقلال اقتصادی جامعه به شمار می‌رود؛ به طوری که مردم نقش اصلی را در فعالیتهای اقتصادی داشته باشند. که این امر باعث می‌شود که از تمام استعدادها و ظرفیت های مردمی در جهت تولید ثروت و دست یابی به قدرت و استقلال استفاده شود. و مردمی کردن اقتصاد، جزو الزامات اقتصاد مقاومتی است که براساس سیاست های اصل ۴۴ می‌تواند یک تحول به وجود آورد. در این زمینه قرآن کریم پس از اشاره به نعمت هایی که در زمین قرار داده شده می‌فرماید: «او کسی است که عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسایل آن را در اختیار شما قرار داد» (ملک: ۱۵) بنابراین آنچه از آیه مستفاد است اینکه امکانات از هر نظر آماده است. و باید کار را به مردم سپرد که با کار و تلاش آن را آباد سازند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۵۱) کشور ما که به لطف خدا برخوردار از منابع و ذخایر عظیم طبیعی است، آباد سازی آن در گرو به کارگیری مدیران کارآمد و متعهد است. که این امر با تأمین شرایط و فعال سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیتهای اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری های جمعی صورت خواهد پذیرفت.

از دیگر شاخص های مهم اقتصاد مقاومتی که در بند هشتم سیاست های ابلاغی نیز بر آن تأکید شده است، و در جهت استقلال اقتصادی کشور نقش سازنده ای ایفا می‌کند، مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست های کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه ریزی برای ارتقاء کیفیت و رقابت پذیری در تولید است.

مدیریت مصرف؛ یعنی پرهیز از اسراف و تبذیر. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد. (اعراف: ۳۱) تجمل گرایی، حس رقابت و برتری طلبی راه را برای گسترش مصرف گرایی در کشور فراهم می‌کند. و استفاده مطلق از کالاهای خارجی و در صورت وجود کالای ایرانی و خارجی تعصب بی مورد بر استفاده از کالای خارجی، می‌تواند راه را برای وابستگی اقتصاد کشور فراهم کند. که این امر به فرموده مقام معظم رهبری نوعی سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور را به دنبال خواهد داشت. (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳).

در حوزه رفتار و الگوی مصرف در مکتب اقتصادی اسلام یکی از زوایایی که به این موضوع پرداخته می‌شود، عزت اقتصادی است که در خصوص الگوی مصرف منویات و اقتضای آن ارائه می‌کند. بر اساس قاعده نفی سبیل مصرف کالاهای که با عزت مسلمین منافات دارد، ممنوع می‌شود. یا مشمول وجه کراهت می‌شود. به عنوان مثال در شرایطی که در کشور ما ارزش کم است و مشکلاتی برای واردات کالا وجود دارد، اصرار بر مصرف کالای خارجی باعث تشدید نیازمندی ایران به کشورهای خارجی و باعث جرات بیشتر دشمنان برای اعمال تحریم و خصومت به نوعی باعث خدشه دار شدن عزت جامعه مسلمین می‌شود. در چنین شرایطی لازم است که مصرف کننده مبتنی بر قاعده عزت اقتصادی مصرف خودش را تنظیم کند. (عبدالملکی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۰)

ممکن گفته شود مصرف کالای داخلی با قاعده تسلط منافات دارد. به این صورت که طبق قاعده تسلط هر مالکی، نسبت به مال خود تسلط کامل دارد و می‌تواند در آن هر گونه تصرفی بکند، و هیچ کس نمی‌تواند او را بدون مجوز شرعی از تصرفات در آن منع کند. به عبارت دیگر، چون همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است، شخص می‌تواند هرگونه مصرفی داشته باشد و حتی از کالای خارجی که مشابه داخلی دارند نیز استفاده کند، اما باید در جواب توجه داشت که با خرید کالاهای خارجی هم وابستگی اقتصادی به کشورهای دیگر ایجاد می‌شود و هم آثار و پیامدهای اقتصادی دیگر نظیر رکود و بی‌کاری برای کشور به دنبال خواهد داشت. بنابراین در تعارض دو قاعده نفی سبیل با قاعده تسلط همانطور که قبلاً گفته شد، قاعده نفی سبیل بر قاعده تسلط حاکم می‌شود و افراد را از خرید کالاهای خارجی محدود می‌نماید. همچنین باید فرهنگ استفاده از تولید داخلی که منوط به تجدید نظر در کیفیت کالاهای ساخت داخل است و کاهش واردات کالاهای خارجی نهادینه گردد تا جامعه اسلامی به بیگانگان وابسته نگردد، زیرا از دست دادن استقلال اقتصادی دیر یا زود استقلال و عزت سیاسی و فرهنگی را هم تحت تأثیر خود قرار خواهد داد؛ چنانچه حضرت امام در فتوای خود فرمودند: اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، قطع این گونه روابط واجب است و این نحو تجارت حرام است. (موسوی خمینی، ج ۱، ص ۴۸۷).

بنابراین باید دو تغییر اساسی در الگوی مصرف رخ دهد:

- ۱- اسراف و تبذیر از الگوی مصرف حذف گردد. همانطور که در دین اسلام امری نکوهیده به شمار می‌رود.
 - ۲- تغییر فرهنگ مصرف از کالای خارجی به کالای ایرانی، به گونه‌ای که این امر در بین افراد جامع نهادینه گردد.
- البته باید توجه داشت بعد از اینکه نظریه اقتصاد مقاومتی توسط مقام معظم رهبری در تیرماه ۹۲ مطرح شد، در مهرماه سال ۹۱ سبک زندگی را مطرح کردند، و این به این معناست که علاوه بر تولید علم که موتور محرک اقتصاد مقاومتی است، نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت و برنامه ریزی جامعه دارد، برای به سرانجام رسیدن اقدامات تحول در ساختار اقتصادی باید روی نگرشها و رفتارها و باورهای مردم توجه کرد تا هویت مستقل فرهنگی شکل گیرد. و در نتیجه شاهد به نتیجه رسیدن نتایج اقتصاد مقاومتی باشیم. و بدون توجه به سبک زندگی و تغییر الگوی مصرف هر چه روی ساختارها کار و تلاش کنیم به هدفهای کلان نمی‌رسیم.

نتیجه گیری

در عصر حاضر که سلطه و نفوذ کشورهای بیگانه و استعماری در شکل های مختلف بر مسلمانان و سرزمینهای آنان سایه افکنده است، یکی از بهترین راه ها برای نجات و بیرون رفتن از این وضع ذلت بار، توجه و عمل به قاعده نفی سبیل است؛ زیرا این قاعده هرگونه کار و عملی که سلطه و نفوذ بیگانه را در پی داشته باشد غیر مشروع می داند و مبارزه با آن را لازم و واجب می شمارد. بنابراین، براین اساس می توان گفت بسیاری از کارها در ارتباط با دولت های غرب به شرط وابستگی به بیگانگان و تسلط آن ها بر کشورهای اسلامی جایز نمی باشد. این امور در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی مصادیق فراوان دارد. از جمله: فروش نفت، خرید کالاهایی که سبب افزایش قدرت آنان است، و پذیرش مدهای مختلف در اشکال زندگی و مقاوم نبودن اقتصاد.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] ابوالحسنی، علی، بی تا، فراتر از آزمون روش و خطا، نشر موسسه مطالعات تاریخ ایران، تهران. چاپ دوم.
- [۳] ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳.ق) من لایحضر الفقیه، نشر دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم
- [۴] ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴.ق) لسان العرب، نشر دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، چاپ سوم
- [۵] اختری، عباسعلی، (۱۳۹۲.ش) اقتصاد مقاومتی-زمینه ها-راهکارها، نشر امیر کبیر، تهران، چاپ اول.
- [۶] اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲.هق)، مفردات الفاظ قرآن، نشر دارالعلم، لبنان، چاپ اول
- [۷] بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵.هق) الحدائق الناضرة، فی احکام العتره الطاهره، نشر انتشارات اسلامی، قم.
- [۸] تمیمی آمدی، محمد، بی تا، غررالحکم ودرر الکلم، نشر امام عصر (عج).
- [۹] حلی، ابن ادریس، (۱۴۱۰.ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر نشر اسلامی، قم، چاپ دوم
- [۱۰] حلی، ابن زهره، (۱۴۱۷.ق) غنیه النزوج الی علمی الاصول والفروع، نشر موسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول
- [۱۱] حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳.هق) قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، نشر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول
- [۱۲] حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴.هق) تذکره الفقها، نشر موسسه آل البيت، قم، چاپ اول
- [۱۳] حلی، فخر المحققین (۱۳۸۷.ش) ایضاح الفوائد، نشر اسماعیلیان، قم، چاپ اول
- [۱۴] حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸.ق) شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، نشر اسماعیلیان، تهران، چاپ دوم
- [۱۵] دوانی، علی (۱۳۷۷.ه ش) نهضت روحانیون ایران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم
- [۱۶] رحمانی، محمد (۱۳۸۲.ش)، «قاعده نفی سبیل از منظر فریقین»، بی تا، مجله طلوع، شماره ۶، ص ۲
- [۱۷] شکوری، ابوالفضل، (۱۳۶۱) فقه سیاسی اسلام، نشر حر، قم.
- [۱۸] شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳.ق)، مسالک الافهام، نشر موسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول
- [۱۹] شیرازی، سیدمحمد حسینی، (۱۴۱۳.ق)، قواعد فقهیه، نشر امام رضا علیه السلام، بیروت.
- [۲۰] ضیاء بخش، علی، بی تا، دانشنامه موضوعی قرآن.
- [۲۱] طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴.ش) المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم
- [۲۲] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲.ق) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم
- [۲۳] طبری، ابوجعفر (۱۴۱۲.ق) محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، نشر دار المعرفه، بیروت، چاپ اول
- [۲۴] طریحی، فخرالمحققین، (۱۴۱۶.ق)، مجمع البحرین، نشر کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم
- [۲۵] طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷.ق) المبسوط فی فقه الامامیه، نشرالمکتبه المرتضویه، تهران.
- [۲۶] طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷.ق)، تهذیب الاحکام، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
- [۲۷] فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰.ق)، العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم
- [۲۸] قریشی، علی اکبر، (۱۴۱۲.ق) قاموس قرآن، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم
- [۲۹] قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷.ق)، تفسیر قمی، نشر کتاب، قم.
- [۳۰] کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵.ش)، الکافی، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- [۳۱] مراغی، میر عبد الفتاح (۱۴۱۷.هق)، العناوین الفقهیه، قم، نشر انتشارات اسلامی، چاپ اول
- [۳۲] محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴.هق) جامع المقاصد، نشر آل البيت، قم، چاپ دوم
- [۳۳] مقدسی، یدالله، عزتمداری در اقتصاد مقاومتی، روزنامه جام جم، شماره خبر، ۹۴۶۰۶۳۸، ۱۵۵۲۱۳۰۶۸۰۵۰
- [۳۴] مطهری، مرتضی، بی تا، نهضت های آزادی بخش در صد ساله اخیر، نشر صدرا، قم.
- [۳۵] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴.ق) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول
- [۳۶] موحدی لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۱۶.هق) قواعد الفقهیه، نشر مهر، قم، چاپ اول
- [۳۷] موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹.هق) قواعد الفقهیه، نشر، الهادی، قم، چاپ اول
- [۳۸] موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱.هق) قواعد فقهیه، نشر عروج، تهران، چاپ سوم
- [۳۹] موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۳.ق)، تحریر الوسیله، نشر موسسه مطبوعات دارالعلم، قم، چاپ اول

- [۴۰] موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۳۶۱ ه.ش)، صحیفه نور، نشر فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول.
- [۴۱] میر معزی، سید حسین، (۱۳۹۱ ه.ش) اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۷
- [۴۲] نجفی، محمد حسن (۱۴۰۵ ه.ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت.